

## در آمریکا

در هفتمین دوره جایزه ابوالحسن نجفی دو ترجمه جایزه بهترین ترجمه را دریافت کردند: رمان در آمریکا نوشته سوزان سانتاگ به ترجمه نیلوفر صادقی و رمان باغ‌های تسلا نوشته پریسا رضا به ترجمه ابوالفضل الله‌دادی. ضمن تبریک به این دو مترجم عزیز، بخشی از رمان در آمریکا را همراه با متن انگلیسی آن جهت آشنایی با معیارها و ملاک‌های گزینش ترجمه برتر و استفاده نوآموزان حرفه ترجمه می‌آوریم.

به شیطنتی ماجراجویانه می‌مانست، مثل فرار از خانه، یا دروغ به هم بافتن و او قرار بود دروغ‌های زیادی به هم بیافد. از نو شروع کرده و باز دست به دست تقدیرش داده بود و همین حسی ارزشمند را به او می‌بخشید. احساس می‌کرد هرگز بیراهه نرفته.

It felt like, an escapade; like leaving home; like telling lies — and she would tell many lies. She was beginning again; she was rejoining her destiny, which conferred on her the rich sensation that she had never gone astray.

مارینا آخرهای ژوئن وارد شهر شد. پوستش هوای خنک و مرطوب سان فرانسیسکو را از یاد برده بود. خلیج باشکوه و منظره اقیانوس از فراز خیابان‌های شیب‌دار در قلب شهری که بدون فکر و دغدغه خاصی طراحی شده (البته اگر مه امان بدهد)... مارینا این تصویر را از ذهن پرانده بود اما تمامی جزئیات ورودی پهن و ستون‌دار ساختمان زیر ناب‌هیل را در ذهن داشت. تمامی خواسته و هدف‌هایش به آن سو بود.

Maryna arrived in the city in late June. Her skin had forgotten San Francisco's brisk maritime climate, she had let slip from her mind the noble bay and ocean views, fog permitting, from the top of the steep streets in the heart of the insouciantly planned city, but she recalled every detail of the wide, pillared entrance to the building below Nob Hill on which all her desires were trained.

باگدان ترتیبی داده بود که مارینا پیش کاپیتان زنانتسکی پیر و همسرش بماند. زن آبرودار و محترمی که موقتی از خانواده جدا شده بعید است بخواهد آن مدت را تنها و مستقل بماند. زنانتسکی‌ها از آن جهت انتخاب شده بودند که مهربان و حمایتگر بودند؛ و درضمن چون کاپیتان همسر آمریکایی داشت مارینا محدود نمی‌شد و لازم نبود تمام مدت لهستانی حرف بزند.

Bogdan had arranged for Maryna to stay with old Captain Znaniecki and his wife. A respectable woman temporarily severed from her family would hardly want to live on her own. The Znanieckis had been chosen because they were kindly and protective, and because the Captain had married an American, so Maryna would not be speaking Polish all the time.

به علاوه زنانتسکی نقشه بردار ارشد اداره املاک و ثبت اراضی و بازرس قباله‌ها و حق مالکیت بود و به نظر می‌رسید همهٔ سان فرانسیسکوپی‌ها را می‌شناسد، از اعضای باشگاه بوهمین گرفته تا فرماندار ایالتی. باید هر طور شده از انگس بارتن وحشتناک؛ مدیر تئاتر کالیفرنیا و مسئول صحنه، برای شرکت در آزمون گزینش بازیگر وقت می‌گرفتند که تنها راهش هم اعمال نفوذ هماهنگ و برقراری زنجیرهٔ ارتباطی گسترده بود.

Further, Znaniecki, a senior surveyor and title searcher with the Land Office, apparently knew everybody from members of the Bohemian Club to the governor of the state — and it would take concerted lobbying to secure an audition with the formidable Angus Barton, the California Theatre's manager in charge of the stage.

مارینا صبح فردای رسیدنش قدم‌زنان تا خیابان بوش رفته و بدون جلب توجه داخل ساختمان تئاتر شده بود. داخل یکی از لژها شد تا یک نظر پردهٔ مخمل سرخ و تاریکی پر از آرامش پهنای صحنه را ببیند. احساس گلادیاتوری را داشت که لاف دلیری و از طرفی ترس، او را روز قبل از مسابقه تا آخرین ردیف استادیوم خالی کشانده بالای بالا، بر فراز ماسهٔ شن‌کش خورده میدان مبارزه که هنوز رنگ خون به خود ندیده.

The morning after her arrival, Maryna had walked over to Bush Street and slipped into the theatre. Like a gladiator whom bravado and fear have lured to the last row of the empty stadium the day before the game, high above the arena's neatly raked, un-bloodied sand, Maryna entered one of the boxes for a view of the red velvet curtain and the width of the peacefully darkened stage.

اما صحنه تاریک نبود، نمایش تمرین می‌کردند. مردی قدبلند و خمیده و سیاه‌پوش از صندلی‌اش در ردیف دهم بالا جست و دوان‌دوان از راهرو بین صندلی‌ها به طرف صحنه رفت. مارینا به فکرش رسید شاید همان بارتن معروف باشد. «جرئت داری بگو امروز عصر حالم خوب می‌شود!» مرد سیاه‌پوش سر یکی از هنرپیشه‌ها داد می‌زد. «متنفرم از این حرف. قرار است حال کوفتی‌ات خوب بشود؟ پس همین الان خوب بشود!» بله، باید خودش باشد.

But the stage was not dark: a rehearsal was under way. A tall, stooped man dressed in black had bounded from his seat in the tenth row and was rushing down the aisle: she wondered if he could be Barton. "Don't tell me you'll be 'all right' this evening," he shouted at one of the actors. "If there's anything I *hate*, it's that. If you're ever going to be 'all right,' you can be 'all right' *now*." Yes, that must be Barton.

مارینا مشکلش را در نامه‌ای محرمانه با هنریک در میان گذاشت. اینجا به ندرت می‌توانست تنها بماند. خبر آمدنش پخش شده بود (مهم نبود کدام گوشه دنیا می‌رود، اگر لهستانی دیگری آنجا بود نمی‌توانست ناشناس بماند.) و تک‌تک لهستانی‌های سانفرانسیسکو می‌خواستند دعوت شوند تا او را ببینند. مارینا می‌خواست آتش نهفته بلندپروازی و پروای شکست را دوباره شعله‌ور کند اما هم‌وطنان و وطن‌به‌دوش او چنان افراط‌آمیز ستایشش می‌کردند و در آغوشش می‌گرفتند که کارش سخت می‌شد.

The problem, as she confided in a letter to Henryk, was that she was rarely alone. Word of her arrival had spread (but how could she go anywhere in the world there were Poles and remain, incognito?) and everyone in San Francisco's Polish community wanted to be invited to meet her. It was difficult to stoke the banked fires of ambition and the fear of failure while being, lapped by the effusive adoration of her uprooted compatriots.

از طرف دیگر عصرها همه فقط لهستانی حرف می‌زدند، آن‌هم با وجود اینکه کاپیتان زنانیتسکی سیاست‌های کشور دوش را به اندازه مصیبت‌هایی که دقیق و منظم بر سر سرزمین مادری‌اش می‌آمد، مهم می‌دانست و پیگیری می‌کرد. زنانیتسکی از پناهجویان موج کشتار و آتش افروزی مترنخ بود، همان موجی که سی سال پیش نجیب‌زادگان و روشنفکران آزادی‌خواه و قیام‌اندیش بخش اتریشی لهستان را زیر تیغ برده بود و وحشتناک‌تر اینکه دهقانان لهستانی مجری سیاست‌ها شده بودند.

And then in the evening only Polish was spoken, though Captain Znaniecki, a refugee from the wave of slaughter and arson incited by

Metternich (and, horrifyingly, carried out by Polish peasants) which had decimated the liberal, insurrection-minded gentry and intelligentsia of the Austrian part of Poland thirty years earlier, was as engrossed by the politics of his adopted country as by the catastrophes that punctually befell his homeland.

کاپیتان خود را سوسیالیست می خواند؛ البته به مارینا می گفت احتمال می دهد سوسیالیسم در آمریکا آینده ای نداشته باشد چون اینجا مردم فقیر ثروتمندان را چنان می ستایند که وفاداری و بیعت مردم با پادشاهان و کشیش ها در اروپا پیشش هیچ است و فکرشان را سخت می شود عوض کرد و وظیفه می دانست تفاوت دو حزب سیاسی آمریکا را برای مارینا روشن کند. هرچند در نهایت مارینا فقط دستگیرش شد که جمهوری خواهان خواستار حکومت مرکزی قدرتمند هستند، اما دموکرات ها از اتحاد آزاد و فدرال ایالت ها حمایت می کنند.

He called himself a Socialist - while telling Maryna he suspected that Socialism had little future here in America, where the admiration of the poor for the rich seemed even more unassailable than the fealty enjoyed by monarchs and priests in Europe - and took it on himself to elucidate for her the difference between the two American parties, but in the end Maryna understood little more than that the Republicans wanted a strong central government and the Democrats a loose, federal union of the states.

حدس می زد درک تفاوت حزب ها و خواسته هایشان در دوره پیش از جنگ داخلی آمریکا و قبل از اینکه مسئله برده داری تکلیفش روشن شود، آسان تر بوده، چون در آن دوره هیچ آدمی پیدا نمی شده که درست فکر کند و جمهوری خواه نباشد، اما درست نمی فهمید آمریکایی ها حالا دعوایشان سر چیست. زنانیتسکی یک روز عصر مارینا را دعوت کرد تا صحبت های رابرت اینگرسول معروف به اگنوستیک بزرگ را گوش کنند. در سانفرانسیسکو جمعیت کثیری پای موعظه های آنتیستی اینگرسول می نشستند؛ واکنش و پاسخ گرم مخاطبان مارینا را تحت تأثیر قرار داد.

She supposed these party matters must have been easier to grasp in antebellum times, before the slavery issue was settled, when no right-thinking person could have failed to be a Republican; it was unclear to her what Americans were quarreling about now. One evening Znaniecki invited her to hear "the Great Agnostic," Ralph Ingersoll, who was drawing huge crowds in San Francisco with his atheistic sermons. Maryna was impressed by the responsiveness of the audience.